

نقش افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در سیاست‌گذاری شورای همکاری

خلیج فارس: ۲۰۱۵ - ۲۰۰۵

مجید روحی دهبنه*

سجاد مرادی کلارده**

چکیده

شورای همکاری خلیج فارس از مهم‌ترین سازمان‌های منطقه‌ای در محیط منطقه‌ای ایران است و سیاست‌های ایران همواره نقش مهمی در جهت‌گیری‌ها و اهداف شورا داشته است. مقاله حاضر سعی کرده است با واکاوی سیاست‌های این سازمان بر اساس تحولات خاورمیانه و تئوری واقع‌گرایی روابط بین‌الملل، به این سوال پاسخ دهد که افزایش قدرت منطقه‌ای ایران چه نقشی در شکل‌دهی و تعیین سیاست‌ها و الگوهای رفتاری شورا طی ۲۰۱۵-۲۰۰۵ داشته است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که با تحولات بوجود آمده در خاورمیانه طی این سال‌ها که اعضای این سازمان، آن را به منزله افزایش ضریب نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران تلقی کرده‌اند و راهبرد دفاعی مبتنی بر بازدارندگی در قالب راهبرد امنیت به هم پیوسته، افزایش توان نظامی و پیشرفت‌های هسته‌ای ایران، الگوهای رفتاری

*. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد رشت (نویسنده مسئول): (majidroohi@iaurasht.ac.ir).
**. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه گیلان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۰
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هجدهم، صص ۳۱۰ - ۲۷۷.

شورا را به دگرگونی در ساختار داخلی، تغییر توازن قوا و پیگیری سیاست اتحاد و ائتلاف در سطح منطقه‌ای و افزایش مناسبات با غرب به‌ویژه ایالات متحده سوق داده است. این مقاله با روش تحقیق تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی در بررسی این موضوع دارد.

واژه‌های کلیدی: ایران، شورای همکاری خلیج فارس، ضریب و عمق استراتژیک، توازن قوا، رئالیسم.



شورای همکاری خلیج فارس از مهم‌ترین سازمان‌های منطقه است که هر چند در ابتدا برای هم‌گرایی اقتصادی و سیاست‌های همکاری منطقه‌ای شکل گرفت اما آنچه به سیاست‌های آن شکل داد، وقوع انقلاب اسلامی ایران بود. شورا در طول جنگ عراق علیه ایران نهایت حمایت را از صدام انجام داد. بررسی سیاست‌های منطقه‌ای شورا در سه دهه گذشته نشان می‌دهد که این سازمان اساساً موجودیت خود را در تقابل با ایران تعریف می‌کند. تحولات خاورمیانه بعد از ۱۱ سپتامبر و حمله به عراق، تحولات منطقه‌ای در قالب جنگ ۳۳ روزه و پیروزی حماس در فلسطین، و سپس تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه موسوم به بیداری اسلامی و سر برآوردن گروه‌های تکفیری-تروریستی در خاورمیانه و ناکامی جبهه عربی-غربی و ترکی در براندازی رژیم اسد و تحولات یمن، اعضای شورای همکاری خلیج فارس، به‌ویژه عربستان که نقش رهبری و پدر معنوی این شورا را بازی می‌کند، شدیداً با بحران مشروعیت مواجه کرده است، لذا تمام تلاش ریاض به تغییر ساختار و دگرگونی در رفتار منطقه‌ای آنها متمرکز شده است. در واقع همه این تحولات که به منزله تغییر در توازن قوای منطقه‌ای به نفع رقیب قدرتمند و شیعی این کشورها یعنی ایران تفسیر می‌شد، موجب تکاپوی اعضای شورا و بازنگری یک‌سری از سیاست‌های خود شده است. بر این اساس اعضای شورا تحولات خاورمیانه، به‌ویژه ایجاد دولت دموکراتیک و شیعی در عراق و تحولات بیداری اسلامی را به منزله تغییر توازن قوا به نفع ایران و افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران تلقی کرده و به‌ویژه با تبیین امنیت محور از تحرکات منطقه‌ای ایران، حیات و بقای خود را در خطر می‌بینند. این امر باعث شده است تا آنها با استفاده از تمامی امکانات و ابزارهای خود به مقابله با افزایش قدرت منطقه‌ای ایران برخیزند. بنابراین درحالی‌که بسیاری از محققان روابط بین‌الملل سیاست‌های

منطقه‌ای ایران را در چارچوب سیاست‌های رئالیستی حاکم بر خاورمیانه و در راستای اصل بقا، بازدارندگی و بی‌اعتمادی به غرب ارزیابی کرده‌اند، با افزایش قدرت منطقه‌ای و پیشرفت‌های هسته‌ای و دفاعی ایران و ناکامی این کشورها در سوریه و یمن، اعضاء شورا که شدیداً از بحران مشروعیت رنج می‌برند، قدرت خود را در تقابل با ایران سازمان‌دهی کنند. در این راستا ضمن تغییر در برخی ساختارهای داخلی، در سیاست منطقه‌ای نیز بازنگری کرده و ضمن توجه به خوداتکایی در سیاست منطقه‌ای، سیاستی مستقل از آمریکا را نیز در پیش گرفتند. حال سؤال اساسی این است که مؤلفه ایران در یک دهه اخیر چه نقشی در تعیین و جهت‌دهی به سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس طی از سال ۲۰۱۵-۲۰۰۵ داشته است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که تحولات خاورمیانه از ۲۰۰۵ به‌ویژه در عراق، راهبرد دفاعی مبتنی بر بازدارندگی در قالب راهبرد امنیت به‌هم پیوسته، افزایش توان نظامی و پیشرفت‌های هسته‌ای ایران و پذیرش آن توسط غرب به‌علاوه دکترین سیاست خارجی اوباما، موجب شده است تا الگوی‌های رفتاری شورا برای مدیریت ناامنی به سمت رقابت تسلیحاتی، اتحاد و ائتلاف‌سازی، کسب قدرت نسبی، بالابردن ضریب امنیتی و دگرگونی در داخل و ساختار شورا سوق یابد. چارچوب نظری که برای تبیین این الگوهای رفتاری در نظر گرفته شده، رویکرد رئالیسم است. با توجه به این که این رهیافت از معدود نگرش‌هایی است که در تبیین پدیده‌ها و موضوعات خاورمیانه جذابیت بسیار بالایی دارد، وجود کشمکش‌ها، جتگ‌ها و درگیری‌های داخلی، منازعه اعراب و اسرائیل، رقابت‌های منطقه‌ای، اختلافات مرزی و نفوذپذیری در مقابل مداخلات خارجی، حاکی از قابلیت این نظریه در تبیین الگوهای رفتاری بازیگران به سمت بقا، خودیاری، بازی با حاصل جمع صفر، مسابقه تسلیحاتی، توازن‌سازی و ائتلاف‌سازی است، لذا بدون توجه به یک شاخه خاص از این رویکرد، سعی داریم با استفاده از مفروضات واقع‌گرایان به نحو مطلوبی سیاست‌ها و الگوهای رفتاری شورای همکاری خلیج فارس را در قبال ایران تبیین و تحلیل نماییم.

۱. چارچوب نظری

رهیافت رئالیستی از قدیمی‌ترین نگرش‌ها در عرصه تبیین مسائل بین‌المللی است که هنوز نیز در میان سایر رهیافت‌های موجود از اعتبار و جایگاه مناسبی برخوردار است.

گرچه این نظریه به شاخه‌های مختلف و متفاوتی تقسیم شده است، اما در مقام واقع‌گرا، در سه اصل: دولت‌گرایی، خودیاری و بقاء به‌عنوان روح و پایه‌های رهیافت رئالیستی، با هم اشتراک دارند.

واقع‌گرایان که از سیاست جهان تصویر نسبتاً تیره‌ای ترسیم می‌نمایند (*Morgenthau, 1973*)، نظام بین‌الملل را به صورت میدان مبارزه‌ای می‌بینند که در آن کشورها به صورت بی‌رحمانه‌ای به دنبال فرصتند تا بتوانند از یکدیگر امتیاز گرفته و در این میان اعتماد نیز جایی بین آنها ندارد (VanEvera, 1992: 19). در این میدان، زندگی اساساً مبارزه بر سر قدرت است، هر کدام از کشورها نه تنها تلاش می‌کنند قوی‌ترین بازیگر سیستم باشند، بلکه سعی دارند مطمئن شوند که هیچ کشور دیگری به آن موقعیت رفیع دست نیابد. از نظر واقع‌گرایان، روابط بین‌الملل هرچند صحنه یک جنگ دائم نمی‌باشد، اما رقابت امنیتی بی‌رحمانه همواره در آن وجود دارد. با منطق حاکم بر رقابت امنیتی نیز همکاری میان کشورها با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌شود. بر این اساس تفکرات امنیتی واقع‌گرایان بر پنج فرض اساسی پایه‌ریزی شده که در واقع پایه‌های امنیتی نظریه آنان را تشکیل می‌دهد:

فرض اول آنارشیک بودن نظام بین‌الملل است. مطابق با این فرض هرج و مرج گونه‌بودن به معنای بی‌نظمی نظام بین‌الملل نیست. بلکه بدین معنا است که هیچ‌گونه اقتدار برتری به منظور ایجاد قواعد و رویه‌های قانونی وجود ندارد. این به مثابه یک اصل نظم‌دهنده، رفتار بازیگران را هدایت و به پیش می‌برد. فرض دوم تأکید می‌کنند که در وضعیت آنارشیک، منازعه به خصیصه دائمی و اجتناب‌ناپذیر روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی که کشورها همواره در جستجوی افزایش قدرتند، به‌طور اخص نسبت به قدرت نظامی و تهدیدات سایر دولت‌ها نسبت به منافع حیاتی‌شان به مثابه تغییرات بنیادین در توزیع یا ساختار مادی میان خود، نگران می‌شوند (کلودزیچ، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۴).

در فرض سوم، از آنجا که کشورها هرگز نمی‌توانند از مقاصد کشورهای دیگر به‌ویژه در زمینه استفاده از توانمندی‌های نظامی علیه خود آنان مطمئن باشند، همه دولت‌ها برای حفظ و بهبود موقعیت خود، نیروهای نظامی، راهبردها، اتحادها و سیاست‌هایی را برای کسب و توسعه تسلیحات، توسعه می‌دهند.

فرض چهارم، بنا بر انگیزه بقا به‌عنوان اساسی‌ترین انگیزه محرک دولت‌ها، همه کشورها به شدت نسبت به توانایی‌های نسبی خود حساس می‌شوند و سعی می‌کنند همواره با حساسیت و ترس، توانایی‌ها و قدرت هم‌تایان خود را دنبال کنند. از این رو، همواره نحوه عمل خود را در هر رابطه، بر اساس نحوه رفتار دیگران ارزیابی می‌کنند و همیشه نگران هستند که مبادا دیگران از آنها بیشتر سود ببرند (گریگو، ۱۳۸۵: ۳۶۹). پنجمین فرض، واقع‌گرایان معتقدند که کشورها در مورد چگونگی بقا در نظام بین‌الملل، راهبردی فکر می‌کنند و اساساً خردمند هستند، یعنی بر اساس سود و زیان عمل می‌کنند. واقع‌گرایان با این فرض‌ها، سه الگوی رفتاری را برای بازیگران در نظر می‌گیرند؛ اول اینکه در نظام بین‌الملل کشورها از یکدیگر هراسانند. آنها به یکدیگر با سوءظن نگاه می‌کنند و به این دلیل توجه خاصی به نحوه توزیع قدرت در میان خود دارند. بنابراین کوشش زیادی بعمل می‌آورند تا قدرت نسبی خود را حتی‌الامکان نسبت به رقیبان بالقوه‌شان افزایش دهند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

دوم، در نظام بین‌الملل تمام کشورها سعی در تضمین بقای خود دارند. چون کشورهای دیگر، تهدیداتی بالقوه هستند و هیچ قدرت بالاتری که به آنها در مواقع بروز خطر کمک کند، وجود ندارد. کشورها نمی‌توانند برای امنیت خود به دیگران متکی باشند، لذا هر کشور بقای خویش را هدف قرار می‌دهد. بر این اساس است که کشورها به دنبال اتحاد با یکدیگر می‌روند.

سوم، هدف کشورها در نظام بین‌الملل به‌حداکثر رساندن قدرت نسبی در مقایسه با سایر کشورها است (Grieco, 1988: 498-500). دلیل آن ساده است؛ هر چه برتری نظامی یک کشور بر کشورهای دیگر بیشتر باشد، آن کشور در امنیت بیشتری به سر می‌برد. این منطق، انگیزه نیرومندی به وجود می‌آورد که کشورها بکوشند بر دیگران برتری یابند. در مجموع تمام کشورها نه تنها برای برتری یافتن بر دیگران به دنبال فرصت هستند، بلکه تلاش می‌کنند کشورهای دیگر بر آنها برتری نیابند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۶۷). بنابراین، در دنیایی که اساساً رقابتی است و کشورها همواره به سود نسبی خود می‌اندیشند و تمایل به برتری دارند، همکاری نیز محدود می‌شود. آنها الگوهای رفتاری بازیگران را با استفاده از ناامنی و معمای امنیت توضیح می‌دهند. از این منظر، معمای امنیت به‌عنوان وضعیتی که در آن «تلاش‌های یک دولت برای افزایش امنیت به شکل تناقض‌آمیزی موجب کاهش

امنیت دولت دیگر خواهد شد». در این وضعیت هر دو بازیگر با وجود آن که ممکن است قصد تهدید طرف مقابل را نیز نداشته باشند، خود را در کلافی از خصومت در حال افزایش گرفتار می‌یابند که بر اساس آن، با شک و تردید نسبت به یکدیگر و اقدامات طرف مقابل می‌نگرند (Jervis, 1983:58-80). بنابراین تنگنای امنیتی نه تنها می‌تواند بوجود آورنده تنش‌ها باشد، بلکه زمینه برافروختن آتش جنگ را فراهم می‌آورد (Jervis, 1976:67). از نظر واقع‌گرایان سه عامل اساسی در وخیم‌شدن تنگنای امنیتی نقش ایفا می‌نمایند. از جمله وقتی کشورها از میزان واقعی تهدید یا توانایی‌های دشمنان بالقوه خود مطمئن نباشند، اصل را بر بدترین حالت می‌گذارند و همواره بدترین سناریو را در خصوص نیت و توانمندی‌های نظامی دشمنان بالقوه و بالفعل در نظر می‌گیرند. لذا، گرفتار دور باطلی از بدگمانی، بی‌اعتمادی، سوءتفاهم، بزرگ‌نمایی تعارضات و وخامت اوضاع امنیتی خود می‌شوند. دیگر اینکه، این معمای امنیت به وسیله عوامل قدرتمند روانی-ادراکی نیز تقویت می‌شود (Jervis, 1976:64). تحت چنین شرایطی معادله امنیتی شکل می‌گیرد که در آن نه تنها احتمال وقوع جنگ افزایش می‌یابد، بلکه کشورها رویکردهای تهاجمی و تدافعی خود را تقویت می‌کنند.

بنابراین، واقع‌گرایان که نامنی را پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کنند، برای مدیریت و مواجهه با اقدامات ضد امنیتی بازیگران متخاصم، معتقدند که آنها ابزارها و استراتژی‌های مناسبی را اتخاذ می‌کنند. استراتژی‌های واقع‌گرایان برای مدیریت نامنی شامل مدیریت بر مبنای قدرت تهاجمی؛ مدیریت بر مبنای قدرت تدافعی، مدیریت بر مبنای ائتلاف و مدیریت بر مبنای اعتمادسازی است. در استراتژی اول، از آنجا که کشورها استفاده از نهادهای بین‌المللی، تجارت و ... را ناکافی می‌یابند، تنها راه غلبه بر نامنی را افزایش قدرت خود در مقابل کاهش قدرت دیگران می‌دانند. لذا مطابق با فرمول رئالیست‌های تهاجمی، بازی قدرت با حاصل جمع صفر است و کاهش نامنی از طریق اقدامات پیشگیرانه، عملیات نظامی علیه دولت‌های ضعیف و مواردی از این قبیل عملی خواهد شد.

بر مبنای قدرت تدافعی نیز هر بازیگر باید برای تأمین امنیت صرفاً بر منابع و امکانات خویش متکی بوده و از آمادگی برای مقابله با زور دیگر بازیگران از طریق به کارگیری زور بیشتر برخوردار باشد. مدیریت مبتنی بر ائتلاف مخصوص دولت‌های ضعیف

می‌باشد؛ خصوصاً آن دسته از دولت‌های دارای ژئوپولیتیک حساس و آسیب‌پذیر، ناامنی را از طریق پیوستن به قدرت‌های بزرگ و قراردادن خود در چارچوب ملاحظات امنیتی آنان تعریف می‌کنند. مدیریت بر مبنای اعتمادسازی نیز مبتنی بر کاهش احتمال جنگ است. مطابق با این رویکرد باید با دولت‌های جوینده امنیت همکاری کرد، دولت‌های ایجادکننده مشکلات را شناخت و از طریق ایجاد نهادهای مناسب به شناسایی و شناخت دقیق‌تر دولت‌های جویای امنیت همت گمارد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

۲- پیشینه روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس

روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس به نسبت اولویت‌های سیاست خارجی طرفین ایران و دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است. ایران از ابتدای تاسیس شورا در فوریه ۱۹۸۱، ضمن مخالفت، آن را دست‌نشانده و عامل استکبار خواند (شهابی، ۱۳۸۷). بدین جهت ترس از سیاست صدور انقلاب در کنار اختلافات و رقابت‌های مذهبی طرفین، موجب حمایت اعضای شورا به‌ویژه عربستان و کویت از عراق علیه ایران شد. پیروزی‌های ۱۹۸۷ ایران در جبهه فاو، کشتار حجاج ایرانی در عربستان و متهم کردن ایران به بمب‌گذاری در کویت و حمایت از جبهه اسلامی آزادی بحرین (Hunter, 2010: 192-193)، شکاف بین ایران و شورا را در این دوره عمیق‌تر کرد.

بعد از پایان جنگ، مسائلی چون برآمدن تهدید منطقه‌ای عراق و تاکید سیاست خارجی ایران بر همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان و نظم نوین جهانی آمریکا موجب افزایش سطح روابط طرفین شد. ایران امیدوار بود با نزدیکی به شورا به چارچوب امنیتی مشترک برای منطقه خلیج فارس دست یابد، اما با تهاجم عراق به کویت، این نقشه به شکست انجامید. با وجود محکومیت حمله از سوی ایران، شورا با تقویت مناسبات با آمریکا (Hunter, 2010: 195)، ایران را از مدیریت امنیت منطقه‌ای کنار گذاشت. اما بعد از این دوره ابراز تمایل عربستان و حمایت ایران از دولت در تبعید آل صباح، به بهبود روابط منجر شد. در عین حال هراس از قدرت نظامی ایران و موضوع جزایر سه‌گانه (Chubin, 1994) مجدداً به کاهش سطح روابط در اواخر دوره دوم هاشمی منجر شد. اولویت توسعه روابط در دوره خاتمی به صورت مقطعی تنش‌ها را کاهش داد، اما حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله به عراق، تنش در روابط ایران و شورا را افزایش داد.

با روی کار آمدن دولت اصولگرا و اولویت منطقه‌گرایی، روابط ایران و شورا وارد فاز جدیدی شد. سیاست خارجی ایران بر اصل همکاری با کشورهای همسایه-اسلامی استوار گردید و روابط ایران و اعضای شورا به بهبودی گرایید (Haji-Yousefi, 2010: 11). ایران در سال ۲۰۰۷، درخواست عضویت ناظر شورا را نمود که با واکنش سرد اعضا مواجه شد (Hunter, 2010: 199). به‌علاوه تحولات جدید منطقه، خروج آمریکا از عراق و تشدید تنش‌ها پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، تعمیق شکاف ایران و شورا را به همراه داشت. نهایتاً در دوره کنونی حصول توافق هسته‌ای، بهار عربی و مسائل دوجانبه‌ای نظیر تعطیلی سفارت عربستان، سطح روابط ایران و شورا را کاهش داده است.

۳. مؤلفه‌های افزایش قدرت منطقه‌ای ایران

ایران از سال ۲۰۰۵، به بازیگر اصلی خاورمیانه تبدیل شده است. سقوط صدام، تحولات لبنان در جنگ ۳۳ روزه، پیروزی‌های حماس، تحولات موسوم به بهار عربی، پیشرفت‌های هسته‌ای ایران و پذیرش توانمندی هسته‌ای ایران و نهایتاً ناکامی جبهه غربی-عربی در سوریه و یمن، موجب شد تا محققان از افزایش قدرت ایران در منطقه سخن رانند. در این بین هر چند برخی این قدرت را ناشی از قدرت سخت و نرم ایران در منطقه به‌ویژه پس از تشکیل دولت شیعی در عراق می‌دانند و برخی نیز با برچسب شیعی، ایران را متهم منطقه‌گرایی شیعی و ایجاد هلال شیعی کردند، اما در تحولات منطقه طی ۲۰۱۵-۲۰۰۵، مؤلفه‌هایی چون عمق استراتژیک و ضریب نفوذ منطقه‌ای ایران، راهبرد امنیتی-دفاعی مبتنی بر بازدارندگی در قالب امنیت به‌هم‌پیوسته در محیط منطقه‌ای، پیشرفت‌های هسته‌ای و توانمندی دفاعی ایران از جمله فاکتورهایی هستند که در شکل‌دهی الگوهای رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال ایران نقش ایفا کرده‌اند.

۳-۱. احیای قدرت منطقه‌ای ایران

یک موضوع تعیین‌کننده الگوی رفتاری شورا در قبال ایران، عمق استراتژیک یا ضریب نفوذ ایران است. حملات القاعده به برج‌های تجارت جهانی، تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه تحت و نهایتاً اوج‌گیری جریان‌های تکفیری و شعله‌ور شدن جنگ‌های طایفه‌ای-مذهبی در منطقه، سه رویداد مهمی هستند که فضای خاورمیانه را دستخوش بی‌ثباتی نموده‌اند.

این نابسامانی‌ها موجب شد برخی بازیگران قدیمی چون عربستان و سایر اعضای شورا نقش خود را از دست رفته ببینند، و برخی دیگر یعنی ایران، نقش برجسته‌ای در بازی سیاست منطقه بدست آورند. این رویدادها همچنین برهم‌خوردن توازن قوای منطقه و تلاش برخی بازیگران برای ایجاد نظم جدید و تغییر توازن به نفع خود را نیز به همراه داشت. لذا، بسیاری از نظم جدید در حال شکل‌گیری در خاورمیانه سخن رانده‌اند و در این زمینه یکی از مهم‌ترین مولفه‌های مشخص‌کننده نقش و سهم کشورها در نظم آینده منطقه غرب آسیا، ضریب نفوذ کشورها دانسته‌اند.

ضریب نفوذ به‌عنوان مؤلفه اثرگذاری دولت‌ها، به معنای کوشش قدرت‌های منطقه‌ای برای وادار ساختن سایر دولت‌ها به ادامه عمل یا سیاستی در راستای منافع خود تعریف می‌شود. استفان شرم^۱ به‌عنوان نظریه‌پردازی که در رابطه با قدرت منطقه‌ای، به مسأله نفوذ پرداخته (farsi.khamenei.ir/1393/10/27)، در کنار منابع قدرت، از منابع نقشی و پذیرش منطقه‌ای اعمال قدرت و نفوذ واقعی از سوی قدرت منطقه‌ای سخن می‌راند. ایویند استرود^۲ دیگر صاحب‌نظر سیاسی نیز داشتن نفوذ بالا در امور منطقه را از شرایط قدرت منطقه‌ای می‌داند (Osterud, 1992).

با توجه به تحولات منطقه‌ای و نقش‌آفرینی ایران در عراق، لبنان، یمن و سوریه مسأله ضریب نفوذ ایران بسیار مورد توجه قرار گرفت و بر گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران پس از بیداری اسلامی و حتی رقابت برای گسترش نفوذ میان قدرت‌های منطقه‌ای اذعان شده است. روزنامه الشرق الاوسط در یادداشتی با ارزیابی ضریب نفوذ ایران نوشت: «احزاب دینی شیعی در عراق در رأس قدرت‌اند و حکومت این کشور را تشکیل می‌دهند و نفوذ ایران در این کشور، از لحاظ سیاسی و نظامی بسیار بالا است. شبه نظامیان مطرح عراق، همگی پشتیبان ایران هستند و دیگر برای همه روشن است که تداوم حرکت سیاسی و ثبات عراق به مواضع ایران بستگی دارد. در لبنان، حزب‌الله به‌عنوان مهم‌ترین جریان سیاسی-نظامی ایران، در حال حاضر دولت را در اختیار دارد و توانسته از پس رقبای خود برآید. در یمن، حوثی‌ها به کمک ایران بازسازی و سازمان‌دهی شده‌اند. در بحرین، جنبش الوفاق به ایران بسیار تمایل دارد. در کویت و عربستان نیز گروه‌هایی هستند که ایران

1. Stefan Schirm
2. Qyvind Osterud

را ملجأ فکری خود می‌دانند. از این نمونه‌ها در منطقه بسیار است» (farsi.khamenei.ir/1393/10/27).

در عراق به‌عنوان اصلی پایدار، تحقق منافع ایران بر رابطه با تمام گروه‌ها به ویژه شیعیان و اکراد مبتنی است که سابقه اتصالات فرهنگی و سیاسی طرفین آن را تقویت می‌کند (برزگر، ۱۳۸۵: ۹۹). هدف اصلی ایران در عراق یعنی تشکیل دولت دموکراتیک محقق شده و این کشور سعی می‌کند با اتخاذ سیاست خارجی فعال و حمایت از دولت مرکزی، به مقابله با تهدیدات امنیتی مانند گروه‌های تروریستی بپردازد (Barzegar, 2010: 178). البته بنا بر پیوندهای تاریخی، اکثریت شیعیان در دولت و تاکید برخی گروه‌های شیعی بر خروج کامل نیروهای خارجی طی ۲۰۱۱-۲۰۰۸، سیاست ایران به گروه‌های شیعی نزدیک‌تر است (Gause, 2011; Cordesman and Khazai, 2012). ضریب نفوذ ایران در سوریه نیز مشهود است. اهمیت روابط دو کشور به گونه‌ای است که رهبر انقلاب در ملاقات سال ۱۳۸۵ با اسد، ایران و سوریه را عمق استراتژیک یکدیگر نامیدند و روابط دو کشور را از دیرینه‌ترین و ممتازترین روابط کشورهای منطقه دانستند (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۳). سوریه به دلیل مرز مشترک با اسرائیل و ایفای نقش لجستیکی در ارسال کمک برای حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی، در سیاست امنیت منطقه‌ای ایران دارای اهمیت است (Fuller, 2006: 14). در شرایط کنونی که خاورمیانه عرصه ائتلاف کشورهای بلوک سنی علیه ایران است، بقای رژیم اسد می‌تواند به خروج ایران از انزوای سیاسی و موازنه‌سازی در برابر اعراب کمک شایانی نماید (Bartell and Gray, 2012). در مقابل حربه اصلی عربستان و اعضای شورا حمایت از گروه‌های افراطی در عراق و سوریه کشور است. طبق آمار گروه بررسی‌های اطلاعاتی «سوفان» اعضای گروه‌های فعال در عراق و سوریه، اتباع حدود ۶۶ کشور از جمله عربستان را دربرمی‌گیرند (Sofan Group, 2015). در بحرین جنبش الوفاق متمایل به ایران است و برخی اعضای آن از مواضع آیت‌الله خامنه‌ای در قبال جنبش ۲۰۱۱ بحرین تقدیر نمودند (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۹۴). شیعیان در بحرین با طیف وسیعی از تبعیض‌های نظام‌مند اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (International crisis group, 2005) و سیاست تغییر ترکیب جمعیت کشور با واگذاری تابعیت به اتباع پاکستان و بنگلادش مواجه‌اند (Katzman, 2014). ایران در حوادث بحرین با حمایت رسانه‌ای و دیپلماتیک به راهبرد دخالت مستقیم شورای همکاری خلیج

فارس واکنش نشان داد (Leverett and Leverett, 2012). نهایتاً ضریب نفوذ ایران شیعیان حوثی یمن را نیز در برمی‌گیرد. این گروه در سطح رهبران، تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی و مبانی انقلاب اسلامی مانند مبارزه با استکبار و رژیم صهیونیستی، روز قدس و عاشورا است (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۹). نقش آفرینی حوثی‌ها در جنبش انصارالله در انقلاب دوم یمن ۲۰۱۴-۲۰۱۳ مهم ارزیابی می‌شود.

تحت این شرایط تحلیل‌گرانی چون پین‌هاس اینباری از مرکز جرزالم از احتمال تبدیل ایران به یک ابرقدرت و فرید زکریا، از قابل مقایسه نبودن نفوذ آمریکا در غرب آسیا با نفوذ ایران سخن گفتند. یوشکا فیشر وزیر خارجه سابق آلمان، ایران را بزرگترین برنده رقابت گسترش نفوذ در غرب آسیا دانست و کسینجر از شکل‌گیری امپراتوری ایران در غرب آسیا سخن گفت. تحلیل‌گران اروپایی نیز از قدرت‌نمایی ایران در سراسر این منطقه و از تبدیل ایدئولوژی ایران به یکی از بارزترین ایدئولوژی‌های منطقه‌ای در آینده نزدیک سخن راندند. در عین حال هر چند بسیاری مرکزیت و وزن غیرقابل انکار ایران در غرب آسیا را به موقعیت ژئوپلیتیک خاص و نادر آن نسبت داده‌اند. اما بسیاری نیز نفوذ ایران را نفوذی گفتمانی و متفاوت با سلطه‌طلبی غربی می‌دانند که دارای سه وجه مکمل است: وجه اول فرهنگ ایرانی، تأکید بر وحدت شیعه-سنی و پرهیز از طایفه‌گری است که میان ایران و مردم منطقه نوعی همبستگی را بوجود می‌آورد. وجه دوم فرهنگ سیاسی و الگوی مردم‌سالاری دینی است که به‌عنوان الگوی بومی، برای تلفیق دین و دموکراسی در مقابل الگوی لیبرال-دموکراسی غرب، مطرح است. وجه سوم، استکبارستیزی و به‌رسمیت‌نشناختن رژیم صهیونیستی است، گفتمانی که بیشترین طرفدار را بین توده‌های محروم غرب آسیا دارد. این ویژگی‌ها به‌عنوان ستون‌های اصلی قدرت ایران، موجب تقویت نفوذ آن در کشورهای منطقه شده است (farsi.khamenei.ir/1393/10/27).

۲-۳. راهبرد دفاعی مبتنی بر بازدارندگی

مولفه دیگر قدرت منطقه‌ای ایران، الگوی بازدارندگی در محیط امنیت منطقه‌ای در قالب راهبرد امنیت به‌هم‌پیوسته و ارتقاء توانمندی‌های نظامی و پیشرفت‌های هسته‌ای است.

۱-۲-۳. راهبرد امنیت به‌هم‌پیوسته در محیط امنیت منطقه‌ای

محیط امنیتی هر کشور محصول تعامل عوامل متعددی است که در مجموع، ساختار و موازنه قدرت را شکل می‌دهند. این محیط عوامل قدرت و ضعف، تهدید و فرصت یک کشور را تعیین می‌کند و از خود آن کشور نیز تأثیر می‌پذیرد (امینیان، ۱۳۹۰: ۶). بازیگران موجود در محیط منطقه‌ای به حلقه‌های فوری و غیرفوری تقسیم می‌شوند. در مورد ایران، کشورهای همسایه، مناطق قفقاز و خلیج فارس، حلقه فوری و کشورهای سوریه، لبنان، اردن، فلسطین و آسیای مرکزی حلقه غیرفوری امنیتی هستند. واقع‌گرایان تدافعی برای خروج از معمای امنیت بر امنیت نسبی تأکید می‌کنند. بر این اساس به جای توازن قوا، توازن امنیت و معادله «برد-برد» مورد توجه است. در این چارچوب، رفع تهدید امنیتی ایران، مهم‌ترین اصل ثبات‌سازی منطقه است. برای مقابله با این تهدیدات به‌ویژه تهدید آمریکا، یک پایه اصلی راهبرد دفاعی ایران بر راهبرد امنیت به‌هم‌پیوسته قرار دارد. براساس این راهبرد، هر گونه ناامنی برای ایران، به معنای ناامنی برای منطقه خواهد بود. خود این راهبرد نیز مبتنی بر بازدارندگی و دفاع تهاجمی از طریق حضور فعال در تحرکات سیاسی-امنیتی منطقه است (برزگر، ۱۳۸۸). اهداف اصلی آن نیز قبول نقش ایران از سوی آمریکا و بازی برد-برد در معادلات امنیتی منطقه و سوق دادن سیاست دفاعی ایران به سمت رفع چالش‌ها است.

بازدارندگی، حضور فعال ایران در دو حلقه امنیتی فوری و غیرفوری را ایجاد می‌کند. ایران در محیط فوری به ویژه بعد از حضور مستقیم آمریکا، با چالش‌های وسیعی مواجه بوده و در پی حل آنها برآمده است. برای مثال در بحران افغانستان، با همکاری با آمریکا، حمایت از نقش سازمان ملل و حضور موثر در شکل‌دهی به ساختار سیاسی، نقش مهمی در حل موضوع داشت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۸۹). مذاکره با آمریکا درباره امنیت عراق در ۲۰۰۶-۲۰۰۷، نمود دیگر این راهبرد است که مبنای عمل انتفاع طرفین و بازداشتن آمریکا از مواجهه نظامی علیه ایران بود (Galen carpenter and innocent, 2008) از عینی‌ترین نمونه‌های دفاع فعال ایران در حلقه فوری، بحران ۲۰۱۴ عراق است که کارشناسان نظامی ایران با حضور در صحنه، نقش مستشاری و هدایت عملیات را بر عهده دارند. این رویکرد به‌ویژه در قالب ارتقاء تحرک و بسیج مردمی شیعیان معروف به حشدالشعبی با هدایت ایران و نقش بارز سردار سلیمانی با موفقیت همراه بوده است

(نیاکوئی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

ایران در حلقه امنیتی غیرفوری شامل سوریه، لبنان، اردن و فلسطین نیز حضور فعال دارد. در این حلقه که یک بازیگر عمده و دو بازیگر خرد حضور دارند، به دلیل عدم وجود مرز مشترک، مبنای عمل ایران رفع تهدیدات مشترک است و با اتخاذ رفتارهای حمایتی با این بازیگران برخورد می‌کند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۳۷). بازیگر عمده این حلقه سوریه؛ مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایران است. دمشق بعد از ۲۰۱۱ به نقطه اصلی تعارض ایران و شورا تبدیل شده است. اعضای شورا در قبال بحران سوریه، اقدامات سیاسی مانند فشار به آمریکا برای مداخله، تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب، حمایت از مخالفین در کنفرانس‌های دوستان سوریه و حمایت مالی-تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی جبهه‌النصره و داعش اتخاذ کرده‌اند (کرمی، Berti and Guzansky, 2014: 94-93). در مقابل، راهبرد دفاع فعال ایران در سوریه نیز مانند عراق وجود دارد که تحت الگوی نیروی بسیج ایران با تشکیل «جیش‌الشعبی»، نقش مهمی در آزادسازی قسمت‌هایی از شهر حلب داشته است.

دو بازیگر خرد حلقه غیرفوری ایران، حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی هستند که ایران با رویکردی حمایتی از آنها در جهت موازنه‌سازی علیه اسرائیل و گروه‌های تکفیری پشتیبانی می‌کند. طبق گزارش ۲۰۱۵ شورای روابط خارجی آمریکا، کمک‌های ایران به حزب‌الله علاوه بر کمک‌های تسلیحاتی و لجستیکی، بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار است (Levitt, 2015: 5). اعضای شورا این رویکرد حمایتی ایران را به‌عنوان طرح ایران برای تسلط بر جهان عرب می‌پندارند و وزیر خارجه عربستان در اجلاس ۲۰۰۹ اتحادیه عرب، اعضاء را به ایستادگی در مقابل زیاده‌طلبی ایران در جهان عرب فراخواند (Hunter, 2010). اوج تقابل ایران و شورا در این حلقه، نبرد ۲۰۱۲ غزه بود که حماس با استفاده از موشک‌های ایرانی «فجر ۵» در مقابل اسرائیل پیروز شد (Cordesman, 2014). در مجموع ایران با بهره‌گیری از راهبرد امنیت به‌هم‌پیوسته در محیط امنیت منطقه‌ای، به دو هدف مهم واداشتن آمریکا به قبول نقش محوری ایران و حرکت به سمت معادله برد-برد در معادله امنیت منطقه و حضور فعال در حلقات امنیتی و ایجاد توازن در مقابل شورای همکاری خلیج فارس نائل آمده است.

۲-۳. افزایش قدرت نظامی

ارتقاء توان نظامی به‌ویژه موشکی پایه دیگر راهبرد دفاعی ایران است. موشک‌ها به‌دلیل اینکه سلاحی بازدارنده‌اند و تا حد زیاد از وقوع جنگ جلوگیری می‌کنند، از سوی ایران که با طیف وسیعی از تهدیدات مواجه است، مورد استقبال قرار می‌گیرد (قوام‌ملکی، ۱۰۹: ۱۳۹۰-۱۰۸). به‌باور متخصصین نظامی اروپایی و آمریکایی، ایران در دهه گذشته با ساخت موشک‌های با برد بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر، به بزرگ‌ترین قدرت موشکی منطقه تبدیل شده است. نکات مهم توان موشکی ایران دستیابی به تکنولوژی ساخت موشک با سوخت جامد، ساخت موشک ماهواره‌بر که در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ با موفقیت آزمایش شد (Cordesman, 2014) و تاکید مستمر بر تدافعی بودن قدرت موشکی است. یکی از فرماندهان نظامی ایران می‌گوید: «ایران برای تأمین امنیت خود به موشک‌های بالای ۲۰۰۰ کیلومتر نیازی ندارد، اما تکنولوژی ساخت آن را در اختیار دارد» (<http://English.farsnews.com>). این امر نشان می‌دهد که ایران تنها اسرائیل را به‌عنوان تهدید تلقی می‌کند. ایران همچنین، تجهیزات نظامی ساخت خود را به ۵۰ کشور صادر می‌کند (Wehrey, Thaler, Bensahel, Cragin, Green, Kaye, Oweidat and Li, 2009: 63).

چنین پیشرفت‌هایی باعث شده است تا اعضای شورا، راهبرد افزایش قدرت نظامی ایران را تهاجمی ارزیابی کنند، در حالی که دلایل تدافعی دارد. حضور نیروهای آمریکا و ناتو در منطقه و اسرائیل در جمهوری آذربایجان و شمال عراق، ایران را در محاصره کمر بند حامیان غربی قرار داده است. دلیل دیگر به عوامل جغرافیایی و ازدست‌دادن متحدین منطقه‌ای برمی‌گردد. با دستیابی ایران به فن‌آوری نوین نظامی، بسیاری از محدودیت‌های جغرافیایی رنگ باخته‌اند. برای نمونه موشک‌های میان‌برد به ایران امکان می‌دهد تا بدون دسترسی به قلمرو جنوب لبنان که مشروط به موافقت سوریه است، توان بازدارندگی علیه اسرائیل را افزایش دهد. این توانایی ایران را قادر می‌سازد در شرایط بحرانی بدون حضور فیزیکی در منطقه مجاور اسرائیل، پاسخ‌گوی حملات تلاویو باشد. اهمیت توان موشکی زمانی بیشتر می‌شود که سوریه مانند اردن و مصر با اسرائیل از در صلح درآید و از موضع ایران در قبال فلسطین فاصله گیرد؛ چرا که مسأله فلسطین برای اعراب، مسأله سیاست خارجی است که با اعطای امتیازات و تضمین‌های امنیتی، احتمال صلح با اسرائیل همیشه

محتمل است (لطفیان، ۱۳۸۷: ۲۰۱). به‌علاوه اسرائیل با دراختیارداشتن تنها زرادخانه اتمی منطقه، به طور مستمر ایران را به حمله نظامی تهدید می‌کند.

۳-۲-۳. پیشرفت‌های هسته‌ای ایران

پیشرفت‌های هسته‌ای پایه دیگر راهبرد دفاعی و افزایش قدرت منطقه‌ای ایران است. دستیابی ایران به چرخه کامل سوخت، راه‌اندازی نیروگاه بوشهر، در کنار انعقاد برجام، شورای همکاری خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است. طارق خایتوس متخصص مسائل خلع سلاح و عدم اشاعه، دستیابی ایران به سطح بالای توان هسته‌ای را به‌عنوان متغیری جدید در روابط با شورا می‌داند که باعث می‌شود تا اعضای شورا با رجوع به ذهنیت تاریخی، به این باور برسند که ایران در حال استفاده از برنامه هسته‌ای به‌عنوان پوششی برای توسعه و ایجاد سلاح هسته‌ای است (Khaitous, 2008). این مسأله همگام با سیاست ایران‌هراسی آمریکا سبب شده تا اعضای شورا با بی‌اعتنایی به شفاف‌سازی ایران، تهران را در مسیر هژمونی منطقه‌ای ارزیابی کنند (www.scribd.com/doc/3197579). یک تحلیل‌گر عرب در سال ۲۰۰۸ نوشت: «امروزه ایران غیرهسته‌ای از عراق به‌عنوان سکوی تسلط بر خلیج فارس استفاده می‌کند؛ تصور کنید بعد از دستیابی به سلاح و الحاق به باشگاه اتمی، نقش این کشور در منطقه چگونه خواهد بود؟» (Wehrey, Karasik, Nader, Ghez, Hansell and Guffy, 2009: 30). در یک دهه اخیر اعضای شورا برای توقف برنامه هسته‌ای ایران طرح‌های مختلفی ارائه دادند. عربستان و امارات خواستار حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران شدند و سفیر سابق امارات در آمریکا مدعی شد که حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران بر تحریم ارجحیت دارد. بحرین نیز، عضویت اسرائیل، ایران و اعضای شورا در مجموعه‌ای امنیتی برای موازنه‌سازی علیه ایران را مطرح کرد (دوست‌محمدی و دیگران، ۱۳۸۹). در شرایط کنونی امضای برجام و لغو برخی تحریم‌ها، تقویت‌کننده توازن قوا به نفع ایران است. در پی این مسأله شورای همکاری خلیج فارس با برگزاری جلسات متعدد، توافق هسته‌ای را افزایش‌دهنده نفوذ ایران در جهان عرب ارزیابی می‌کند که تنش در روابط عربستان و امارات با ایران را افزایش داده است؛ در حالی دولت آمریکا به‌ویژه جان کری در طول این مدت سعی دارند با برگزاری جلسات مشترک با شورا و طرح موضوع حمایت

ایران از تروریسم و آزمایش‌های موشکی ایران، رضایت این کشورها را جلب کند (Ibish, ۲۰۱۵: ۷).

۴. سیاست‌گذاری شورای همکاری خلیج فارس در پی افزایش قدرت منطقه‌ای ایران از نظر واقع‌گرایان گرچه کشورها در پی افزایش قدرت هستند، ولی مهم‌ترین هدف آنها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران است. بنابراین چون اولین دغدغه کشورها حفظ جایگاه‌شان در نظام بین‌الملل است، راهبرد اصلی برای مقابله با اقدامات رقبا موازنه‌سازی به صورت درون‌گرا و برون‌گرا است. بر این اساس با بررسی سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس در دهه گذشته، الگوهای موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرا در قالب دگرگونی‌های ساختاری در داخل، اتحاد و ائتلاف در سطح منطقه، افزایش هم‌گرایی با غرب در ابعاد مختلف وجود دارد.

۴-۱. دگرگونی‌های ساختاری در داخل

به‌رغم سه دهه ثبات سازوکار داخلی و تعداد اعضاء، در سال‌های اخیر تغییراتی در شورا به‌وجود آمده است. نخست، طرح نیروهای سپر جزیره است که در ۲۰۱۱ در بحرین به‌کار گرفته شد. این اهرم علیه هر حرکت اعتراضی در داخل اعضاء استفاده می‌شود و در سطح منطقه‌ای با حمایت عراق از قیام بحرین، بیانگر موازنه‌سازی در برابر ایران است. پیشنهاد تشکیل ناتوی عربی در نشست سی‌وپنجم سران در قطر حرکتی دیگر است (<http://www.farsnews.com/1390924001193>). در این طرح که از ناتو الگوبرداری شده شش کشور عضو و اردن، مراکش و مصر به مرکزیت عربستان، نیروهای زمینی، هوایی و دریایی و پلیس مشترکی را ایجاد می‌کنند. هر چند اهداف اعلامی این طرح‌ها، مقابله با تهدید خارجی است، اما هدف واقعی آن هم‌گرایی ضد ایران است. پیشنهاد عضویت اردن و مراکش و تبدیل شورا به اتحادیه پادشاهان حرکت دیگری در شورا است که به‌رغم حضور ایران و عراق، در واقع تلاشی برای حفظ نظام‌های اقتدارگرای اعضا است. ملاک تشابه ساختار سیاسی، احتمال عضویت ایران و عراق را به حداقل می‌رساند.

۲-۴. ائتلاف‌سازی برای اعاده توازن قوا

بسیاری از کارشناسان معتقدند همان‌طور که جنگ جهانی اول با خاتمه سلطنت عثمانی و ایجاد کشورهای ملی شکل جدیدی به خاورمیانه بخشید، بهار عربی نیز با ایجاد نظامی سه‌محوری متشکل از محور ترکیه-کردها-اخوان‌المسلمین، ایران-شیعیان و عربستان-نظام‌های سلطنتی، بار دیگر منطقه را دگرگون کرده است (Cogaptay and Khanna, 2013). بنابراین مقامات سعودی پس از شکست در لبنان، عراق و یمن و با ثمربخشی مذاکره هسته‌ای ایران، بحران سوریه را عرصه رویارویی با ایران یافته‌اند. سعودالفیصل به صراحت اعلام کرد که رقابت ما با ایران یکی از دلایل حضور ما در سوریه است. ترکی الفیصل رئیس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان نیز در حاشیه اجلاس ۲۰۱۴ داووس گفت: «شیعیان امروزه توانسته‌اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند، گروه سیاسی تشکیل دهند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان چیره شوند. به زودی آشکارا در مقابل آنها خواهیم ایستاد. اکنون حزب‌الله و سپاه پاسداران ایران، توانسته‌اند نظام سوریه را حفظ کنند» (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۲). پذیرش ایران هسته‌ای از سوی غرب موجب شده است تا ریاض برای تثبیت جایگاه خود در عرصه جهانی و منطقه‌ای، تحرکات تازه‌ای آغاز کنند؛ از طرفی سراغ بازارهای نفتی رفتند تا با استفاده از اهرم اقتصادی و فشار به رقبای خود در منطقه و جهان یعنی ایران و روسیه، به منافع منطقه‌ای و جهانی برسند، از طرفی نیز تحرکات سیاسی را برای وحدت سنی در مقابله با ایران شکل دهند.

عربستان نخست به حل اختلافات خود با قطری‌ها در درون شورا پرداخت. اقدام بعدی، حمایت از حکومت السیسی در مصر است. عربستان درصدد است هم روابط جهان عرب را با مصر تقویت کند و هم با تقویت این جبهه عربی، به نوعی تقسیم کار با مصر در درون جامعه عربی دست یابد. به عبارتی، رهبری جهان عرب در خلیج فارس و غرب آسیا را خود برعهده گیرد و رهبری اعراب شمال آفریقا را به مصر بسپارند. در ادامه با این هدف که محور سنی تنها شامل کشورهای عرب نباشد، به سراغ پاکستان رفتند (موسوی خلخالی، ۱۳۹۳). مشکلات قومی، پتانسیل بالا در جذب گروه‌های افراطی، ارتباط نزدیک اطلاعات پاکستان و عربستان در تشکیل طالبان و رابطه نزدیک با نواز شریف نخست‌وزیر جدید، اسلام‌آباد را به گزینه مناسب عربستان و شورای همکاری خلیج فارس تبدیل کرده است. به گفته بروس ریدل، عربستان بیش از هر کشوری حامی پاکستان است و در برنامه

هسته‌ای آن سرمایه‌گذاری کرده است. پاکستان نیز در دهه‌های اخیر با استقرار نیرو در عربستان، به حفظ قدرت خانواده سلطنتی کمک کرده است (Riedel, 2013). عربستان از سربازان و پلیس بازنشسته پاکستان در بحرین استفاده می‌کند. پاکستان در سوریه وظیفه آموزش دو تیپ شورشی به تعداد تقریبی ۱۰-۵ هزار جنگجو را بر عهده دارد. ریاض همچنین روابط تازه‌ای را با ترکیه رقم زده است. گرچه اختلاف ساختاری-سیاسی طرفین و همراهی با ترک‌های حامی اخوان‌المسلمین که به‌دنبال مدیریت خاورمیانه و تشکیل امپراتوری عثمانی نوین هستند، برای عربستان آسان نبود، اما به‌رغم این دو کشور به دنبال ائتلاف و اتحاد برآمدند. در واقع، موضوع هراس از افزایش قدرت ایران و نیز ناکامی سیاست‌های دو کشور در عراق، سوریه و یمن عامل مهمی در ائتلاف تاکتیکی دو کشور در این مقطع است (Gagaptay and Khanna, 2013).

نهایتاً این تحولات، زمینه نزدیکی ریاض-تل‌آویو را نیز فراهم نمود. گرچه از دیرباز عربستان به‌عنوان متحد نفتی و اسرائیل در قالب صهیونیسم مسیحی و بازوی نظامی آمریکا هم‌پیمان راهبردی منطقه‌ای آمریکا هستند، اما تا چند سال گذشته تمایل چندانی به آشکارسازی روابط فیما بین نداشتند. اما مباحث هسته‌ای و به‌ویژه اوضاع سوریه و ائتلاف سعودی در یمن موسوم به «طوفان قاطعیت» موجب نزدیکی آنها شد. پایگاه اینترنتی ولترنت^۱ به قلم تری میسان، روزنامه‌نگار معروف فرانسوی فاش کرد که در جریان مذاکرات ایران و ۱+۵، مقامات تل‌آویو-ریاض در حال گفتگو بوده‌اند و نمایندگان عالی‌رتبه دو کشور، پنج بار در هندوستان، ایتالیا و جمهوری چک باهم دیدار کرده‌اند (سایت مشرق، ۱۳۹۴/۴/۴). این ملاقات‌ها را می‌توان با هدف راه‌اندازی ائتلاف اسرائیلی-سعودی علیه دشمن واحد یعنی ایران در نظر گرفت که هم‌زمان با سخنان جان کری در مرکز «سابان» منتشر شد که گفته بود تعدادی از کشورهای عربی منطقه در حال تشکیل ائتلاف با اسرائیل علیه گروه‌هایی مانند حماس هستند. بنابراین، مقامات سعودی در کنار تشکیل جبهه سنی علیه ایران، با بزرگ‌ترین دشمن جهان عرب دست به ائتلاف زده‌اند. تل‌آویو نیز به دنبال ترویج این مسأله است که اعراب دیگر اسرائیل را دشمن اصلی خود نمی‌دانند، بلکه اکنون ایران مهم‌ترین دشمن آنها است (Graham, 2015). عبدالله الشمری، دیپلمات ارشد سعودی می‌نویسد: «اسرائیل به علت ریشه و منشا خود دشمن است اما به علت

اقداماتش دشمن نیست؛ اما ایران به علت اقداماتش دشمن است، نه به خاطر ریشه‌اش. بنابراین ایران تهدید بیشتری محسوب می‌شود و اگر من از تصمیم‌گیرندگان سعودی بودم یک لحظه در همکاری با اسرائیل علیه ایران درنگ نمی‌کردم. در این زمینه، ژنرال انورالعشقی، رئیس مرکز مطالعات حقوقی-راهبردی خاورمیانه در جده می‌گوید: «عربستان مایل است اسرائیل بخشی از خاورمیانه باشد. ما نمی‌توانیم آن را از منطقه جدا کنیم» (Trofimof, 2015).

۳-۴. ارتقاء مناسبات با غرب به‌ویژه آمریکا در سطوح مختلف

۱-۳-۴. افزایش خریدهای نظامی

عرب خلیج فارس به‌ویژه عربستان در دهه اخیر با این فرض که ایران قصد دستیابی به هژمونی منطقه دارد، به مشتری اصلی تسلیحات غربی تبدیل شده‌اند. به‌علاوه ایجاد نگرانی پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، آنها را به سمت افزایش تعامل نظامی با فرانسه، روسیه، چین و هند نیز سوق داده است (Al-tamimi, 2013: 8؛ Yaffe, 2004). همچنین قراردادهای امنیتی اعضای شورا به‌ویژه عربستان و کویت با آمریکا افزایش یافته و تعدادی از نیروهای آمریکا در پایگاه‌های الجفیر بحرین، العدید قطر، عریفجان و علی‌السالم کویت و پایگاه‌های عربستان استقرار دارند (The Military Balance, 2011). برطبق گزارش ۲۰۱۰ آژانس همکاری دفاعی-امنیتی آمریکا، در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۷، ۲۷ درصد توافقی‌های فروش سلاح ایالات متحده به اعضای شورا اختصاص یافته است (DscA, 2010).

شش کشور عضو شورا طی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ با صرف ۱۳۳/۹۷ میلیارد دلار، به صورت میانگین ۴/۴۹ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف هزینه‌های نظامی کرده‌اند (The Gulf Military Balance, 2012). براساس گزارش موسسه مطالعات صلح استکهلم در ۲۰۰۹-۱۹۸۸، عربستان بیشترین مقدار سلاح را به منطقه وارد کرده است. مجموع هزینه‌های دفاعی عربستان طی ۲۰۰۸-۲۰۰۰، ۲۵۷ میلیارد دلار و برای ایران ۸۰/۸۹۷ میلیارد دلار بوده است (Sipri, 2010). هزینه‌های واردات سلاح عربستان در این مدت ۲۲۶/۲۶۸ میلیارد دلار و برای ایران ۵۴/۹۷۱ میلیارد دلار بوده است (Sipri, 2009). در سال ۲۰۱۴، بیش از ۲۵ درصد بودجه عربستان معادل ۸۰ میلیارد دلار صرف خرید سلاح

شده؛ اما بودجه نظامی ایران، حدود ۱۵ میلیارد دلار معادل یک پنجم بودجه عربستان بود. عربستان در سه ماه نخست ۲۰۱۵ با خرید ۹/۸ میلیارد دلار سلاح، بزرگترین واردکننده تجهیزات نظامی جهان سلاح جهان بود که در مقایسه با سه ماهه اول ۲۰۱۴، ۴۲ درصد رشد داشت (کوردزمن، ۱۳۹۴).

عربستان اخیرا خرید سه گروه از سیستم‌های تسلیحاتی شامل هواپیماهای رزمی، سیستم‌های فرماندهی و کنترل و سیستم‌های پدافند هوایی-موشکی را از آمریکا و انگلستان در دستور کار دارد که قرار است شده طی بازه زمانی ۲۰ ساله تحویل ریاض شود. ریاض، با خرید مقادیر بیشتر سلاح می‌کوشند نگرانی خود را تعدیل کنند. به اعتقاد تحلیل‌گران مسائل نظامی، عمده این خریدها، مانورها و درگیری در مسابقه تسلیحات، در چارچوب الگوی موازنه‌سازی درون‌گرا (امنیت‌سازی داخلی) و موازنه‌سازی برون‌گرا (موازنه‌سازی منطقه‌ای) ارزیابی می‌شود. در درون این منطق تداوم هژمونیک بر شبه‌جزیره عربی، امنیت‌سازی داخلی (تأمین امنیت خاندان حاکم، نفت، مهار خیزش‌های اعتراضی، امنیت مرزها و آسیب‌پذیری‌های استراتژیک)، تقویت ضعف‌های عمق استراتژیک به‌ویژه در مراکز نفتی زمام و ظهران در استان شرقی و مراکز عمده تجاری-مذهبی جده و مکه به چشم می‌خورد (کرمی، ۱۳۹۱).

در عین حال بسیاری تصمیم ریاض به مداخله نظامی در یمن را نیز بیش از آنکه تحت تاثیر دغدغه‌های امنیتی بدانند، اقدامی برای بازسازی و احیای پرستیژ سعودی در منطقه دانسته‌اند. دولت‌ها در کنار حفظ تمامیت ارضی، امنیت و رفاه ملی، ارتقای پرستیژ ملی را نیز در زمره اهداف سیاست خارجی خود در نظر دارند. بدین لحاظ عربستان علاوه بر تکیه بر عنوان خادم حرمین شریفین و قدرت اقتصادی مبتنی بر نفت، اکنون از عامل قدرت نظامی نیز در راستای ارتقاء پرستیژ ملی خود بهره می‌برد. کادر رهبری جدید عربستان معتقد است که توسل به ابزارها و رویکردهای سنتی ناکارآمد باعث تضعیف پرستیژ ملی و کاهش نقش‌آفرینی منطقه‌ای ریاض شده، لذا باید با بکارگیری تسلیحات و نمایش قدرت نظامی از طریق بمباران یمن و کمک به تروریست‌های سوری، پرستیژ و جنبه قدرت نظامی خود را نیز به رخ حریف یعنی ایران بکشد. در واقع عربستان سعودی مانند دیگر کشورها سعی دارد قدرت نسبی خود را به حداکثر ممکن برساند و از این طریق ضریب امنیت ملی خود را ارتقا بخشد.

۲-۳-۴. استقرار سپر دفاع موشکی

طرح سپر دفاع موشکی به دهه ۱۹۸۰ و طرح جنگ ستارگان ریگان باز می‌گردد. این طرح در دهه ۱۹۹۰، در قالب سیستم ملی دفاع موشکی کلینتون مطرح شد و در دوره بوش با هدف مقابله با موشک‌های دوربرد روسیه مجدداً سر زبان‌ها افتاد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۹). اجرای این طرح در خاورمیانه به دوره اخیر برمی‌گردد. بوش راهبردی سه‌جانبه را برای تقویت توان دفاع موشکی کشورهای منطقه در نظر گرفت که شامل فروش سامانه‌های دفاع موشکی پیشرفته به اعراب، افزایش توان دفاع هوایی ناوهای آمریکایی در خلیج فارس و ایجاد سامانه دفاعی مشترک در اسرائیل و کشورهای عربی بود. در دوره اوباما در سپتامبر ۲۰۰۸، ۳/۱۵ میلیارد دلار برای استقرار سپر دفاع موشکی در مناطق مورد تهدید به تصویب رسید. اما به جای اروپای شرقی، ترکیه و کشورهای عربی کویت، قطر، بحرین و امارات مقصد این طرح بودند (قربانی، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۶). آمریکا این کشورها را با سامانه دفاع موشکی پاتریوت، سامانه راداری ایکس باند و سامانه فوق پیشرفته دفاع ضد هوایی تاد مجهز نمود که برای خرید آنها قطر و امارات ۶/۵ و ۱/۱۳۵ میلیارد دلار پرداختند (The Gulf Military Balance, 2014). تقویت سیستم گنبد آهنین اسرائیل، مهار ایران هسته‌ای، حمایت از کشورهای عضو شورا و دفاع از پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه (Perthes, 2010). مهم‌ترین اهداف آمریکا از انجام این طرح است. هیلاری کلینتون وزیر خارجه سابق آمریکا در سال ۲۰۱۰ از گسترش چتر هسته‌ای به کشورهای عضو شورا خبر داد (Barzegar, 2010). با استقرار سامانه‌های متعدد دفاعی در خلیج فارس، ترکیه و تقویت سیستم دفاع ضد هوایی اسرائیل، آمریکا مجموعه‌ای از سیستم‌های دفاعی را در اختیار دارد که هدف اصلی آن مهار ایران است.

۲-۳-۴. همراهی با غرب در تحریم‌های ضدایرانی

با ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، اعضای شورا نیز در تحریم ایران مشارکت نمودند و صادرات این کشورها به ایران که از ۱/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۳/۴ میلیارد دلار در ۲۰۰۸ رسیده بود با افت شدیدی مواجه شد (Habibi, 2010). شیخ‌عبدالله آل‌نهیان وزیر خارجه امارات اظهار داشت: «مادامی که یک راه‌حل دیپلماتیک برای موضوع هسته‌ای ایران یافت نشود، امارات بر اساس تحریم‌های بین‌المللی علیه

ایران رفتار خواهد کرد» (Cherian, 2011). حتی سعودالفیصل فیصل با ناکارآمدانستن تحریم، خواستار حمله نظامی به ایران شد: «وضع تحریم‌ها راه‌حل بلندمدت توقف ایران است، اما با گزینه نظامی زودتر می‌توان به نتیجه رسید» (Hunter, 2010: 200). اعضای شورا همچنین نقش بارزی در تحریم نفتی اروپا علیه ایران ایفا کردند. عربستان با ذخایر نفتی حدود ۲۶۶ میلیارد بشکه‌ای (Ergo, ۲۰۱۲) به همراه سایر اعضا از جمله قطر طی سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲ به اروپا اطمینان دادند که به‌جای ایران، نیاز انرژی اتحادیه را تأمین می‌کنند (Raghu, 2015: 2-3).

۴-۳-۴. ایجاد طرح مشترک هسته‌ای

شورای همکاری خلیج فارس در جهت موازنه‌سازی علیه ایران، طرح مشترک دستیابی به انرژی هسته‌ای را با همکاری فرانسه و آمریکا در دستور کار دارند. این طرح که در اجلاس ۲۰۰۷ ابوظبی مطرح شد، مورد استقبال کشورهایمانند مصر قرار گرفت. حسنی مبارک در سال ۲۰۰۷ گفت: «ما قصد نداریم در منطقه رقابت تسلیحاتی راه اندازیم، اما چاره‌ای جز دفاع از خود نداریم. ما مجبوریم در مقابل تهدیدات بر قدرت خود بیافزاییم. منطقی نیست ما بنشینیم و افزایش قدرت سایرین را تماشا کنیم» (ترابی، ۱۳۹۱: ۲۱-۱۹). این سخنان در آن مقطع به تغییر نگرش شورا به موضوع هسته‌ای ایران انجامید. از آنجا که کشورهای عضو به‌دنبال دستیابی به انرژی هسته‌ای بودند، حق ذاتی ایران برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را به رسمیت شناختند (Barzegar, 2010). عربستان، امارات و قطر بیش از سایرین تمایل به این طرح دارند. بر طبق قرارداد این کشورها با فرانسه، اولین رآکتور هسته‌ای تا ۲۰۱۷ در ابوظبی فعال خواهد شد (Barzegar, 2010). از طرفی بحرین و کویت مذاکره با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای تاسیس نیروگاه را در پیش گرفتند که از نظر بسیاری نشانه تضاد داخلی اعضای شورا، به‌ویژه دوری از مواضع عربستان می‌دانند (Wehrey, Karasik, Nader, Ghez, Hansell, and Guffy, 2009: 70).

۴-۳-۵. جنگ نیابتی در دفاع از منافع آمریکا

رویکرد جدید سیاست خارجی آمریکا به نظام بین‌الملل و خاورمیانه، تأثیرات عمیقی

بر الگوهای رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال ایران داشته است. در انتخابات سال ۲۰۰۸، شعار کلیدی اوباما، پرهیز از مداخله نظامی در خاورمیانه و بیرون کشیدن نیروهای آمریکایی از عراق و افغانستان بود. حامیان دموکرات وی، به علت هزینه‌های بی‌شمار تحمیلی جنگ‌های عراق و افغانستان بر دوش مالیات‌دهندگان آمریکایی و نیز مخالفت افکار عمومی داخلی و بین‌المللی، رویکرد جدیدی را در پیش گرفتند که در آن آمریکا ضمن خودداری از ورود مستقیم به درگیری‌های خاورمیانه، از طریق یاران نیابتی خود در منطقه به مدیریت و کنترل اوضاع بپردازد.

سابقه منازعه نیابتی در سیاست خارجی آمریکا به دهه ۱۹۸۰ علیه شوروی باز می‌گردد که با بسیج نیروهای اجتماعی، سازماندهی گروه‌های شبه نظامی، کارگزاران منطقه‌ای و گروه‌های فراملی انجام می‌گیرد (متقی و پوستینچی، ۱۳۹۲). در ابتدای دولت اوباما جمعی از متخصصان خاورمیانه، در پژوهشی با عنوان «احیای موازنه استراتژی خاورمیانه‌ای برای رئیس‌جمهور آینده»، ضمن تأکید بر راه‌های گوناگون جلوگیری از هژمونی منطقه‌ای ایران، یکی از سیاست‌های مطلوب را دوری آمریکا از درگیری‌های منطقه‌ای دانستند (Hass and Indyk, 2009). اندیشکده استراتفور نیز طی گزارشی به قلم جرج فریدمن، ضمن ترسیم استراتژی منطقه‌ای جدید آمریکا، خواهان فاصله گرفتن آمریکا از سیاست ایفای نقش به‌عنوان نیروی نظامی اصلی در درگیری‌های منطقه‌ای شد. با این کار آمریکا نقش ثانوی را برعهده می‌گیرد و بار عمده جنگ را به دوش قدرت‌های منطقه‌ای می‌گذارد. از منظر آمریکا، اعراب پس از سال‌ها خرید جنگ‌افزایی پیشرفته، اکنون قادرند تا برخی عملیات نسبتاً پیچیده را حداقل در یمن به‌انجام برسانند. از نظر فریدمن استراتژی جدید آمریکا که بر حفظ توازن قدرت تمرکز می‌کند، همواره پیچیده است، چرا که هدف نه پشتیبانی از یک قدرت منطقه‌ای خاص، بلکه حفظ توازن میان چند قدرت است (Friedman, 2012).

بدین لحاظ، با از دست رفتن اهمیت نفت خاورمیانه در اقتصاد جهانی، تبدیل آمریکا به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و مطرح شدن یاران نیابتی در عملیات‌های منطقه‌ای، واکنش‌گن تصمیم گرفته است تا بیش از این وارد درگیری‌های منطقه‌ای نشود. این راهبرد کشورهای عرب را به جنگ سرد جدیدی با یکدیگر متحد نموده است و عربستان مرکز این اتحاد جدید است (تکیه، ۱۳۹۴). در واقع اوباما به ریاض اجازه پیش‌برد عملیات در

یمن را می‌دهد، می‌گذارد ایران در عراق و سوریه آنچه می‌خواهد انجام دهد و به اعراب خلیج فارس امکان می‌دهد که ترس‌شان را در سوریه فرافکنی کنند، اما اگر جهان از او توقع داشته باشد که درباره سوریه دست به اقدام بزند، به ترکیه نگاه می‌کند و می‌گوید چرا رئیس‌جمهور اردوغان این کار را نکند. مداخله مستقیم و قدرت سختی در کار نیست، گونه جدیدی از قدرت است که تلاش می‌کند گرایش‌های سیاسی موجود در خاورمیانه را مطابق میل خود بکار گیرد. آمریکا اطمینان دارد که تهدید به استفاده از قدرت، بسیار موثرتر از اعمال قدرت است (دباشی، ۱۳۹۴: ۳-۲).

بنابراین، یک راهبرد اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای مهار قدرت منطقه‌ای ایران، همکاری هژمونیک با آمریکا و ایفای نقش نیابتی در منطقه است. اغلب گزارش‌های راهبردی مهمترین اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر غربی پیرامون رابطه ایران و عربستان در دهه گذشته، علاوه بر اشاره به درگیری دو کشور در «جنگ سرد» منطقه‌ای (Grumet, 2015; Valjrn & Bank, 2011)؛ از یک جنگ نیابتی تمام عیار در مناطق تحت نفوذ آنها نیز یاد کرده‌اند (Gause III, 2014). بدین معنی که، این منازعه و کشمکش جدیدی که در منطقه رخ داده است، میان عربستان و ایران نیست، بلکه منازعه بین ایران و آمریکا است که توسط عربستان به نیابت از آمریکا صورت می‌گیرد. توماس فریدمن، ستون‌نویس نیویورک تایمز، در مقاله ۱۴ می ۲۰۰۸، ضمن ارزیابی ایران به‌عنوان دشمن جنگ سرد جدید آمریکا در خاورمیانه، از متحدان عرب سنی واشنگتن به‌عنوان عوامل نیابتی آمریکا در خاورمیانه نام برد که عربستان بازیگر اصلی این نقش بود (Friedman, 2008). بنابراین، به‌رغم اینکه آمریکا و عربستان پس از ۱۱ سپتامبر و سقوط صدام روابط پرنوسانی داشته‌اند، اما وجود اهداف و تهدیدات مشترکی چون بازدارندگی و حفظ توازن قدرت منطقه‌ای به ضرر ایران، مهار برنامه هسته‌ای، خطر گسترش نفوذ منطقه‌ای و تهدید هلال شیعی، موجب شد تا دوطرف استراتژی یکسانی را برای مقابله با ایران دنبال کنند. در راستای این استراتژی، عربستان ایفاگر این نقش نیابتی از سوی آمریکا، جهت اتحاد سنی‌ها و اعراب علیه ایران در مسائل اصلی منطقه‌ای، به‌ویژه روند صلح خاورمیانه و مسائل عراق، سوریه و بحرین شده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱).

نتیجه

شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان تنها سازمان موجود در خلیج فارس متأثر از سیاست‌های ایران شکل گرفته و به فعالیت خود ادامه می‌دهد. ما در این مقاله سعی کردیم با روشی تحلیلی و با محوریت نظریه واقع‌گرایی روابط بین‌الملل به این سوال پاسخ دهیم که افزایش قدرت منطقه‌ای ایران چه نقشی در شکل‌دهی و تعیین الگوهای رفتاری شورای همکاری خلیج فارس طی ۲۰۱۵-۲۰۰۵ داشته است؟ تشکیل دولت شیعی در عراق، پیروزی‌های حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی بر اسرائیل و نهایتاً تحولات موسوم به بهار عربی، همگی به منزله تغییر توازن قوای منطقه و افزایش ضریب نفوذ ایران، از جانب شورای همکاری خلیج فارس، به‌ویژه عربستان ارزیابی می‌شد، از مؤلفه‌های مهمی بود که الگوهای رفتاری شورا را به تقابل و مهار نفوذ منطقه‌ای ایران کشاند. مولفه دوم افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، راهبرد دفاعی-امنیتی مبتنی بر بازدارندگی شامل استراتژی امنیت به‌هم پیوسته در محیط امنیت منطقه‌ای، افزایش توانمندی نظامی و پیشرفت‌های هسته‌ای است. در چارچوب راهبرد امنیت به‌هم پیوسته، هر گونه ایجاد ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه در نظر گرفته می‌شود. بنابراین سعی ایران بر حضور فعال در حلقه‌های امنیتی فوری و غیرفوری و به طور کلی تحرکات سیاسی-امنیتی منطقه قرار دارد تا از یک سو آمریکا را به قبول نقش منطقه‌ای خود واداشته و معادلات امنیت منطقه را به برد-برد تغییر دهد و از سوی دیگر توازن‌سازی درمقابل شورای همکاری خلیج فارس نیز تلقی می‌شود. در حوزه توان نظامی به‌ویژه موشکی، سعی ایران بر کمرنگ‌ساختن محدودیت‌های منطقه‌ای مانند احتمال گسست متحدین منطقه‌ای، محدودیت‌های جغرافیایی و حضور فیزیکی در شرایط بحرانی است. پیشرفت‌های هسته‌ای را نیز می‌توان به‌عنوان مکمل راهبرد امنیتی کشور در نظر گرفت. با درنظر گرفتن این مولفه‌ها که نشان‌گر افزایش قدرت منطقه‌ای ایران است، شورای همکاری خلیج فارس به ایجاد تغییراتی در سیاست‌گذاری‌های خود مبادرت کرده است. بر مبنای نظریه نواقع‌گرایی تدافعی در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل کشورها برای مقابله با رقبای خود از راهبرد موازنه تهدید استفاده کرده و دست به ایجاد تهدید می‌زنند. در این چارچوب شورا با موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرا، به اقداماتی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی روی آورده است که یک مورد آن ایجاد تغییرات ساختاری داخلی

در قالب‌هایی چون استفاده از نیروهای سپر جزیره مشخصاً در بحرین، طرح تشکیل ناتوی عربی و افزایش تعداد اعضا است. محور دوم سیاست‌های شورا، ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای است. در شرایط افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، اعضای شورا به‌ویژه عربستان با کنار نهادن اختلافات تاکتیکی و اتخاذ سیاست همگرا با کشوری مانند ترکیه در عراق و سوریه، تقویت گسترده همکاری با پاکستان در سوریه و ائتلاف با اسرائیل، در پی مهار ایران هستند. در نهایت محور سوم تأثیر افزایش قدرت منطقه‌ای ایران بر سیاست‌گذاری‌های شورا، ارتقاء مناسبات با غرب به‌ویژه آمریکا است. مهم‌ترین وجوه این امر را افزایش خریدهای نظامی از آمریکا، قبول استقرار سپر دفاع موشکی، همراهی در تحریم‌های ضدایرانی، ایجاد طرح مشترک هسته‌ای و جنگ نیابتی در منطقه تشکیل می‌دهند. *



کتابنامه

منابع فارسی

امینیان، بهادر. (۱۳۹۰). «محیط امنیتی ایران و تحولات بیداری اسلامی»، *فصلنامه آفاق امنیت*، شماره ۱۳. صص ۱۸-۵.

اندیشکده راهبردی تبیین. (۱۳۹۲). *منازعه راهبردی ایران و عربستان*، دسترسی در: WWW.tabyincenter.ir

برزگر، کیهان. (۱۳۸۵). *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۱ (۱). صص ۱۵۳-۱۱۳.

ترابی، قاسم. (۱۳۹۱). «شورای همکاری خلیج فارس و برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ۱۹ (۳). صص ۳۶-۹.

تکیه، ر. (۱۳۹۴). *روابط ریاض و واشنگتن کمرنگ می‌شود: آغاز جنگ سرد منطقه‌ای*، ترجمه طلا تسلیمی، به نقل از شورای روابط خارجی آمریکا، تارنمای دیپلماسی ایرانی. بازیابی شده از: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/۱۹۴۶۷۶۰>. (دسترسی ۱۳۹۴، ۱۲ تیر).

خبرگزاری فارس. (بی‌تا). *شورای همکاری خلیج فارس و رؤیای ناتوی عربی*. <http://www.farsnews.com/۱۳۹۰۹۲۴۰۰۱۱۹۳>، (دسترسی ۱۳۹۴، ۲ بهمن).

دباشی، ح. (۱۳۹۴). *دکترین اوباما: همکاری بهتر از انزواست؛ قدرت هوشمند آمریکا در برخورد با ایران*. ترجمه تحریریه دیپلماسی ایرانی به نقل از الجزیره انگلیسی. بازیابی شده از: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/۱۹۵۰۳۶۲>، (دسترسی ۱۳۹۴، ۱۴ شهریور).

دوست‌محمدی، احمد و دیگران. (۱۳۸۹). «تأثیر فعالیت‌های هسته‌ای بر هم‌گرایی امنیتی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۲ (۸). صص ۲۹-۵۰.

دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت.

رضاخواه، علیرضا. (۱۳۹۳). *مختصات نفوذ منطقه‌ای ایران در موج سوم تحولات بین‌الملل*. بازیابی شده از: <http://farsi.khamenei.ir> /۲۷/۱۰/۱۳۹۳، (دسترسی ۱۳۹۴، ۱۸ اسفند).

سایت مشرق، (۱۳۹۴). *طرح‌های مخفی اسرائیل و عربستان علیه ایران/اوباما به پلیس بد در مذاکرات نیاز دارد*. بازیابی شده از: <http://mashreghnews.ir/fa/print> (دسترسی ۱۳۹۴، ۲۳ بهمن).

سایت مشرق. (۱۳۹۴). *اتحاد استراتژیک دو رژیم: چرا عربستان به جای اسرائیل از ایران هسته‌ای می‌ترسد*. بازیابی شده از: <http://www.mashreghnews.ir/fa/print> (دسترسی ۱۳۹۴، ۲۸ دی).

شهبابی، سیف‌الرضا. (۱۳۸۷). *دیدگاه‌های شورای همکاری خلیج فارس*. تهران: نشر اطلاعات. قربانی، مژگان. (۱۳۹۱). «استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، ۱۰ (۳۸). صص ۳۰-۱.

قوام‌ملکی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). «نقش موشک‌ها در راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه رهنما سیاست‌گذاری*، ۲ (۳). صص ۹۷-۱۱۸.

عبداله‌خانی، علی. (۱۳۸۳). *نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*. تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران، چاپ سوم.

کرمی، کامران. (۱۳۹۰). «بهار عربی و عربستان سعودی، آثار و واکنش‌ها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ۱۸ (۲). صص ۷۹-۹۸.

..... (۱۳۹۲). *امکان‌سنجی پیوندهای عربستان و ترکیه در شکل‌دهی به ائتلاف جدید منطقه‌ای*. مرکز مطالعات صلح. بازیابی شده از: www.peace-ipsc.org (دسترسی ۱۳۹۴، ۲۸ تیر)

کلودزیج، ادوارد. (۱۳۹۰). *امنیت و روابط بین‌الملل*. ترجمه نادر پوراخوندی، تهران: پژوهشکده

مطالعات راهبردی.

کوردزمن، آ. (۱۳۹۴). *توازن نظامی خلیج فارس پس از توافق هسته‌ای*. مرکز رصد راهبردی اشراف. بازیابی شده از: <http://www.eshraf.ir/aa/d9/d8/5591/> (دسترسی ۱۳۹۴، ۱۶ آذر).

کوزه‌گر کالجی، ولی. (۱۳۸۹). *استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو در ترکیه دلایل و پیامدها، مرکز تحقیقات استراتژیک*، گزارش راهبردی ۳۳۶.

گریگو، جوزف. (۱۳۸۵). *اقتدارگریزی و محدودیت‌های همکاری، در اندرولینکلیر، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.

لطفیان، سعیده. (۱۳۸۷). «ایران و خاورمیانه: انتخاب‌های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی»، *فصلنامه سیاست*، ۳۸ (۳)، صص ۲۱۶-۱۹۱.

متقی، ابراهیم و زهره پوستین‌چی. (۱۳۹۰). «جنگ سرد منطقه‌ای و معادله جابجایی قدرت در سوریه»، *فصلنامه سیاست جهانی*، ۱ (۱)، صص ۲۱۶-۱۹۱.

مرشایمر، جان. (۱۳۸۹). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

موسوی‌خلخالی، ع. (۱۳۹۳). *عربستان تا کجا می‌تواند به اتحاد علیه ایران امیدوار باشد؟* دیپلماسی ایرانی. بازیابی شده از: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1942687/>، (دسترسی ۱۳۹۳، ۱۵ بهمن).

نیاکویی، سیدامیر. (۱۳۹۱). *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران: نشر میزان. نیاکویی، سیدامیر و حسین بهمنش. (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۱ (۴)، صص ۱۳۶-۹۷.

نیاکویی، سیدامیر و سجاد مرادی‌کلارده. (۱۳۹۴). «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۷ (۱)، صص ۱۶۹-۱۲۱.

- Al-tamimi, Naser. (2013). Asia-GCC Relations: Growing Interdependence. *Analysis*, No. 179, June.
- Ataman, Muhittin. (2012). Turkish–Saudi Arabian Relations during the Arab Uprisings: Towards a Strategic Partnership. *Insight Turkey*. Vol 14 No. 4.
- Bahrain's Sectarian Challenge. (2005). International Crisis Group, *Middle East Report*, N 40. May 6.
- Bartell, Dawn L and David H, Gray. (2012). Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional influence and Iran's Threat to the International Community, *Global Security*. Volume 3. Issue 4 fall.
- Barzega, Kayhan. (2010). Balance of power in the Persian Gulf an Iranian view. *Middle East policy*. Vol 17.no 3.
- Barzegar, Kayhan. (2010). Iran's foreign Policy Strategy after Saddam, *Washington Quarterly*, January.
- Berti, Benedetta and Yoel Guzansky. (2014). Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter, *Israel Journal of Foreign Affairs*, VIII: 3.
- Cherian, john. (2011). Gulf concerns, *Frontline*, 28. no1. <http://www.frontline.in/f12801/stories/20110114280105600.htm>.
- Cagapty, Soner and Parag Khanna. (2013). Middle East Reconfigured: Turkey VS. Iran VS, Saudi Arabia: [http:// www.cnn.com](http://www.cnn.com), 2013/09/13
- Chubin, Shahram. (1994). Iran National Security Policy. *the Carnegie Endowment for International Peace Washington DC*.
- Cordesman, Anthony H. (2014). Iran's Rocket and Missile Forces and Strategic Options, London, *Center for strategic & international studies*.
- Cordesman, Anthony H and Sam Khazai. (2012). Iraq after U.S Withdrawal: US policy and the Iraqi search for security and stability. *Center for Strategic & International Studies*.
- Defense Security Cooperation Agency (DSCA). (2010). Foreign Military Sales, Foreign Military Construction Sales and Other Security Coporation, historical Fact. September 30.
- Ergo. (2012). the Waning Era of Saudi Oil Dominance, Current Challenges and Future Threats to Saudi Arabia's Influence Over Oil Markets. February.
- Friedman, Thomas. (2008). the New Cold War, *New York Times*, May 14
- Friedman, George. (2012). the Emerging Doctrine of the United States, *Geopolitical Weekly*, October 9

- Fuller, Graham E. (2006). the Hizbollah–Iran Connection: Model for Sunni Resistance. *Washington Quarterly*. winter.
- Galen Carpenter, Ted and Malou Innocent. (2008). Iraq War and Iranian Power. *Survival*. Vol 49. No4.
- Gause III F, Gregory. (2011). Saudi Arabia in the New Middle East. *Council on Foreign Relation*. No 63.
- Graham, David. (2015). Israel and Saudi Arabia together is hat Last: www.theatlantic.com/Jun
- Grieco, Joseph. M. (1988). Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realistic Critique of the Newest Liberal Institutionalism, *International Organization*, Vol. 42, No. 3. Summer
- Habibi, Nade. (2010). the Impact of Sanctions on Iran-gcc economic relations. *Scribd*. November.
<http://www.scribd.com/doc/41073751/the-impact-of-sanctions-on-iran-gcc-economic-relationsm>.
- Haji-yousefi, Amir Mohammad. (2010). Iran’s Foreign Policy during Ahmadinejad: from Confrontation to Accommodation”. presented to the *Annual Conference of the Canadian Political Science Association. Concordian University*. Montreal. Canada.
- Hass, R. and Indyk. M. (2009). Restoring the Balance: A Middle East Strategy for the Next President, Washington DC: Brooking Institution Press
- Hunter, Shireen. (2010). *Iran’s Foreign policy in the Post–Soviet Era*. Santa Barbara. California.
- Ibish, Hussein. (2015). the Middle East after the Iran Nuclear Deal”. *Council on Foreign Relations*. September 7.
<http://www.cfr.org/middle-east-and-north-africa/middle-east-after-iran-nuclear-deal/p36963>.
- Jervis, Robert. (1985). Cooperative under the Security Dilemma, *World Politics*, Vol. 68,
- Jervis, Robert. (1976). *Perception and Misperception in International Politics*, Princeton, NJ: Princeton University Press
- Katzman, Kenneth. (2014). Bahrain: Reform Security and U.S. Policy. *Congressional Research Sevice*. October.
- Khaitous, Tariq. (2008). Why Arab leaders worry about Iran’s nuclear program? *Bulletin of Atomic Scientists*. May 23:
<http://www.thebulletin.org/web-edition/features/why-arab-leaders-worry-about-irans-nuclear-programe>.
- Leveret, Flynt and Hillary Mann Leveret. (2012). the Balance of Power Public Goods

- and the Lost Art of Grand Strategy: American Policy Toward The Persian Gulf and Rising Asia in the 21st Century. *Penn State Journal of Law & International Affairs*. Vol 1 No 2.
- Levitt, Matthew. (2015). the Middle East after the Iran Nuclear Deal, *Council on Foreign Relations*. September 7:
<http://www.cfr.org/middle-east-and-north-africa/middle-east-after-iran-nuclear-deal/p36963>.
- Morgenthau, Hans L. (1973). *Political Among Nations: The Struggle For Power and Peace*, New York: Knopf.
- Qsterd, Qyvind. (1992). Regional Great Powers, in *Regional Great Powers in International Politics*, Edited by Iver B. Neuman, 1-15, Basingstoke: St. Martins Press.
- Perthes, Volker. (2010). Ambition and Fear: Iran's Foreign Policy and Nuclear Programme. *Survival*. Vol. 52, No. 3. June–July.
- Raghu, M.R. (2015). What the Lifting of Iranian Sanctions Will Mean for GCC Countries. *the National*. October 21:
<http://m.thenational.ae/business/economy/what-the-lifting—of-iranian-sanctions-will-mean-for-gcc-countries>.
- Riedel, Bruce O. (2013). Interview A Turning Point For Pakistan? <http://www.cfr.org>
- SIPRI. (2010). Military Spending and Arms Procurement in the Gulf States” *SIPRI DactSheet* .October.
<http://www.sipri.org/databases/milex/>>.
- SIPRI. (2009). Arms Transfers to the Middle East, *SIPRI Background Paper* .July.
<http://www.sipri.org/databases/milex/>>.
- Sofan Group. (2015). Foreign Fighters an Updated Assessment of the Flow of Foreign Fighters into Syria and Iraq, December.
- The Gulf Military Balance. (2014). the Missile and Nuclear Dimensions. *Center for Strategic & International Studies*. Vol II. January.
- The Gulf Military Balance. (2012). *Center for Strategic & International Studies*.
- The Military Balance. (2011). London: *International Institute for Strategic Studies*.
- Trofimov, Yaroslav. (2015). Saudi Arabia Reluctantly Finds Common Ground with Israel about Iran: <http://www.wsj.com/> Jun 18
- Van Evera, Stephan. (1992). the Hard Relations of International Politics, *Boston Review*, Vol, 17, No. 6
- Valbjrn, Morton and Andre Bank. (2011). The New Arab Cold War: Rediscovering the Arab Dimension of Middle East Regional politics , *Review of International Studies*, British International Association.
- Wehrey, Fredrick, Theodore W karasik , Alireza Nader, Jeremy Ghez, Lydia Hansell

- and Robert A. Guffy. (2009). *Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam. Rivalry, Cooperation and Implications for U.S. Policy*. National Security Research Division (RAND).
- Wehrey, Fredrick, David E Thaler, Nora Bensahel, Kim Cragin, Jerrold D. Green, Dalia Dassa Kaye, Nadia Oweidat and Jennifer Li. (2009). *Dangerous But Not Omnipotent, Exploring the Reach and limitations of Iranian Power in the Middle East*, National Security Research Division (RAND).
- Yaffe, Michael. D. (2004). the Gulf and a New Middle East Security System, *Middle East Policy*. Vol. xi. No. 3. Fall.
- www.english.farsnews.com/newstext.php?nn=9107133861.
- www.scribd.com/doc/3197579/Iran's-race-for-regional-supremacy-strategic-implications-for-middle-east.

